

مرگ و یک اتفاق معمولی ست

مجموعه شعر

هیلدا احمدزاده

سرشناسه: احمدزاده، هیلدا، ۱۳۶۳

عنوان و نام پدیدآور:

مرگ یک اتفاق معمولی ست: مجموعه شعر / هیلدا احمدزاده

مشخصات نشر: ساری: پارسی سرا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۶۴ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۰-۲۱-۸۵۶۰-۶۰۰-۹۷۸ / ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۶۰-۲۱-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry -- 20th century

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ م۴۷۲۳۷/ح۸۳۳۴ PIR

رده بندی دیویی: ۸۲۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۹۷۶۰۵



مرگ یک اتفاق معمولی ست

هیلدا احمدزاده

ناشر: پارسی سرا

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۰-۲۱-۵۸۶۰-۶۰۰-۹۷۸

طراح جلد: مصطفی جمالی

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

ناشر: ۰۹۱۱۵۸۷۴۵۹۷ / Parsisara93@gmail.com

شاعر احیاگر زبان زمانه خویش است و رویدادهای پیرامونش را کم و بیش بر پایه جهان بینی خودش برای مخاطب در قالب شعر به تصویر می کشد. وی خود را راوی شادی و شور یا درد و آلام مردم روزگار خود می داند، شاعر مأمور ثبت اتفاقات خوش و ناخوشی است که جهان او را در بر می گیرد، او آنچه را می بیند آنرا در شعر منعکس می کند، گاه با دردی می گیرد و گاه با تبسم و خنده می زند، شاعر از تبار آینه های زلال است، اگر امیدی در شعرش می بینی از اجتماع نشأت گرفته و اگر اعتراضی در شعرش می چشم می خورد اعتراضی است که در عصر شاعر جریان دارد. خانم هیلدا امدزاده «دختر سرسبز و سرسخت گیلان» آینه ای است که همیشه حرف هایی برای گفتن دارد، سروده هایش از مسایل اطراف خودش تاثیر گرفته و پا به پای دوست و همسایه در دود و دم همین شهر نفس می کشد، در ترافیک همین شهر عرق می ریزد و کم و بیش حال همه ما نگران مسائلی مانند بیکاری، گرانی، فقر، تبعیض، بی وجدانی، بی اعتمادی، جبر و مواردی از همین قبیل است. او برعکس خیلی ها، از تعهدی که در قبال شعر دارد شانه خالی نمی کند؛

چراکه آنچه را می نویسد چیزهایی است که اغلب با چشم خود دیده و با پوست و استخوان خود آنها را لمس کرده، ببینید:

«من از بیگانگان هرگز ننالم/

که بامن هرچه کرد این آشنا کرد» حافظ را چه زیبا با تعبیر امروزی در غزلی نغز و دلنشین آورده است:

موضع دشمنان به جای خودش، موضع دوستان عجیبتر است /
دست به اعتماد دیروزی، روی دوش تو مار خواهد شد
یا مضمون گلشن کردستانی:

«برو قور شو اثر، احوال جهان طلبی /

که در نظام دولت ضعیف پامال است»

را چقدر قشنگ و گوش نوا به کار گرفته است:

«در جهانی که جنگل وحشی است شیر بی باک سرنوشت باش /
هر که آهو شود غم انگیز است مطنناً شکار خواهد شد»

از این دست مضمون های بکر و تازه در شعرهای خانم هیلدا احمدزاده فراوان یافت می شود، شاعر مجریه مرگ، یک اتفاق معمولی ست» دائم در آرزوی دنیای قشنگی است که در آن کسی «وعده های سرخرمنی نمی داند»، «نان مخته» سازگر

نمی بُرد»، «خدای مذهب من هیچ سر نمی بُرد» هم شادی در شعرش جریان دارد و هم غم و همین تنوع و یکدست نبودن کتابش را برای خواننده جذاب و گیرا می کند. باید خودتان

بخوانید و قضاوت کنید که چقدر تصویر شعری که برای «هلما»
 تنها دخترش گفته چشم و دل آدم را می نوازد:
 «شکل منی لجوج ولی بیست سال قبل» و «گویی خدا دوباره
 مرا آفریده است، هیلدا احمدزاده سال هاست که می نویسد،
 اگرچه گاهی به اصرار دوستان در چند جشنواره شرکت کرده
 و جایزه هایی هم گرفته، اما اصلاً دغدغه مطرح شدن نداشته
 یعنی اعتقادی ندارد که با زنگ زدن و سفارش کردن، مقام بیاورد
 و جزء جا: اولی ها باشد، بیشتر گلایه هایش را شعر می کند
 و چون حرف در مردم را می زند مردم شعرش را دوست دارند،
 به قول معروف «گوشی و گزیده گوی»، نیاز به تعریف من
 ندارد شعرهایش را در بیوانید متوجه عرایضم خواهید شد،
 برایش سربلندی و توفیق آید، منام.

با احترام

شیراز، روز دهم صفت

۹۶، به

شماره و سر مطلع شعرها:

- ۱۱..... یک / نزدیک، ولی از دو جهان
۱۳..... دو / ارتباط من و تو
۱۵..... سه / دست من به تماشای باغ
۱۷..... چهار / خبر بی تو به پایان
۱۹..... پنج / شکار منی (جوج؛ ولی
۲۱..... شش / مصیبت دیده من داند
۲۳..... هفت / چقدر سست
۲۵..... هشت / من زخم یک نسیم
۲۷..... نه / یک زن شبیه ساعت
۲۹..... ده / از چشم و ابرو گفتم و
۳۱..... یازده / موی پوشیده و لباس بلند
۳۳..... دوازده / وقتی نسیمی می وزد آرام
۳۵..... سیزده / از پیله های درد
۳۷..... چهارده / چیزی به غیر وزن عروضی
۳۹..... پانزده / چه سال های گوارایی
۴۱..... شانزده / دیر است ولی از تو چه پنهان
۴۳..... هفده / من تا بن دندان مسلح هستم اما.....

- هجده / د کمه ی پیراهنم می افتد ۴۵..
- نوزده / در سکوت عمیق شالیزار ۴۷..
- بیست / یه خونه توی شهری ۴۹..
- بیست و یک / لعنت به من که زن شدم ۵۱..
- بیست و دو / گرچه بدجور ناهماهنگ ۵۳..
- بیست و سه / و ذات خوب خدا ۵۷..
- بیست و چهار / وقتی هوای بی تو بودن ۵۹..
- بیست و پنج / باز هم فتنه ها به پا کردند ۶۱..
- بیست و شش / یک درخت حیاط ما ۶۳..